مجموعه کتاب ... [illegible]

[illegible]

یار ای گل بوستان بی سر ...

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس نوروز فیروز سعید و عید جهان افروز
جدید مؤمنان خُلّص را زمانیست که لباس فاخر
والای حمد و ثنای منعم قدیم یکتا و خلعت گرانبهای
شکر و سپاس بی منتهای خداوند واجب التعظیم
بی همتا را بر قامت نارسای زبان و بیان عاجز از
ادای حق آن آراسته بطراز زیبای درود نامعدود
سرخیل مجمع جود صدرنشین محفل وجود نبی عربی
و پیغمبر هاشمی و آل و اولاد طاهرین او مُطرّز سازند

فعلیهم صلوات الله الملک العلام ما تتابعت اللیالی
والایام و بعد چون فرمان شاهنشاه زمان
فرمان فرمای عرصهٔ امکان نخل برومند حدیقهٔ
شهریاری و دین پروری دوحهٔ ارجمند گلشن
سلطنت و شریعت گستری نسیم روح پرور گلزار
رافت و مُرّوت شمیم جان بخش گلستان مرحمت و
فتوت شاهی که دارای زمانه جامه ایست بر
اندامش و اطلس چرخ سایبانی بر فراز مقامش گردش
عید دورانش موسم شادی اهل ولا و زکا و عهد عدالت
نشانش وقت جوش نشاط همچو فصل بهار سالک شاهراه
اهتدا مُروّج مذهب ائمهٔ هدی علیهم الصلوات
والتحایا شهنشاه دین شاه سلطان حسین که بکوروز

عمرش بصد سال باد ٭ محبان او خرم و شادمان ٭
عدو بش غم اندوز و بدحال باد ٭ شرف صدور یافت
که حقیر قاصر خاسر محمد باقر بن اسمعیل الحسینی
الخاتون آبادی حقیقت آنکه اول سال معتبر در شرع
انور چه وقت و روز نوروز و آنچه از ظواهر اخبار
ماثوره و آثار منقوله کدام روز است و فضایل و
اعمال مستحبه آن روز را بر سبیل اختصار بسلک
تحریر کشیده بنظر ایستادگان بساط با انبساط
شاهنشاهی رساند لهذا صفایح صحایف خدمتگاری را
رقم پذیر خامه ایثار و امتثال ساخته مجملی از مطالب
قلمی و مرتب بر چهار فصل نمود امید که در جلوه گاه
قبول درجه استحسان یابد والله الموفق والمعین

فصل اول در بیان اول سال

فصل اول در بیان اول سال بحسب شرع موافق
شریعت مطهره حضرت خاتم النبیین صلی الله
علیه و آله سال دوازده ماه است چنانکه پروردگار
تعالی شانه در قرآن مجید فرموده که ان عدة
الشهور عند الله اثنا عشر شهرا یعنی بدرستی که
عدد ماهها نزد پروردگار تعالی شانه دوازده ماهست
و اول آن دوازده ماه ماه مبارک رمضانست
چنانکه شیخ جلیل محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله تعالی در
کتاب کافی روایت کرده است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرموده اند که ماهها
دوازده است در کتاب خدا از روزی که خدای تعالی
خلق کرده است آسمانها و زمین را و اول آن ماه

حکاست و آن ماه مبارک رمضانست و بجهت آنکه
ماه مبارک رمضان اول سالست تقدیر میشوند در
شب قدر که از جمله شبهای آن ماهست جمیع اموری که
در آن سال واقع میشود و با امام زمان علیه السلام
خبر داده میشود و قبل از زمان بعثت حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله معمول در میان عرب آن
بوده است که اول محرم الحرام اول سال حساب مینمودند
و بعد از بعثت آنحضرت نیز بر این منوال مستمر بوده
داشته اند و بنای تاریخ هجری را عامه مردم و منجمان
نیز بر آن گذاشته اند لیکن از اهل بیت صلوات الله
علیهم حدیثی که دلالت بر آن کند بنظر حقیر نرسیده
و در کتب معتبره مذکور نیست **فصل دویم**

دربیان آنکه روز نوروز کدام روز است و ذکر اقوال
علما در آن باب بدانکه بسیاری از علما بیان این نکرده اند
که نوروزی که در حدیث وارد شده است و عملی چند
در آن روز سنت است کدام روز است و جمعی که
متوجه آن شده اند بیشتر آنکه گفته اند که روز نوروز روز
اولیست که در وقت ظهر آن روز آفتاب در برج حمل باشد
مطابق اول فروردینماه ملکی چنانکه در این زمان معمول
و متعارف است و بعضی گفته اند که نوروز اول فروردینماه
فرس است که در این سال که سال هزار و صد و سیزده
هجریست مطابق است با روز دوشنبه بیست و نهم
شهر ربیع الآخر مقارن نزول آفتاب در درجه نهم
میزان و بعضی گفته اند که نوروز هفدهم کانون

اوّلست از ماههای تاریخ رومی که درین سال مطابق است
با روز چهارشنبه بیست وهفتم ماه رجب مقارن
نزول آفتاب در درجهٔ هفتم جدی وبعضی گفته اند
که نوروز دهم ماه ایار رومی است که درین
سال مطابق شنبه دوازدهم ذی الحجة الحرامست
ومُقارن نزول آفتاب در درجهٔ آخر برج ثور
وبعضی گفته اند که نوروز روز نهم ماه شباط
رومیست که درین سال مطابق روز دوشنبه
بیست ودویم ماه مُبارک رمضانست ومقارن
نزول آفتابست در درجهٔ اول برج حُوت وبعضی
گفته اند که نوروز روز اول نزول آفتابست در
برُج جدی وبر هر یک ازین اقوال واشکالها واعتراضها

وارد میامد امّا اعتراض بر مذهب اوّل آنست که در
سال چهارصد وهفتاد ویک هجری که در زمان
غیبت کبری حضرت صاحب الامر است صلوات الله
علیه بامر سُلطان ملکشاه سلجوقی اوّل حمل را
اصطلاح کردند که نوروز باشد وقبل از آن زمان
متعارف نبوده است که اوّل حمل را نوروز قرار
دهند پس چون میتواند بود که احادیثی که قبل از آن
زمان از ائمهٔ صلوات الله علیهم منقول باشد مبتنی
بر آن باشد وامّا اعتراض بر مذهب دویم آنست که
بنای تاریخ فرس بر آن بوده است که هر پادشاهی
از ایشان که تازه بر سریر سلطنت جلوس مینمود
سال جلُوس او را مبدأ تاریخ مینموده اند تا هنگامی که

نوبت سلطنت بیزدجرد رسید جلوس او را مبدا تاریخ
نموده اند و درین تاریخ چون نظر بحرکت آفتاب در هر سالی
کسری باقی میمانده آن کسر را بهم جمع مینموده اند و آنرا
کبیسه مینامیده اند و در بعضی از اوقات در مدت صد و
بیست سال کسری کبیسه را یکماه میگرفته اند و در آخر
سال صد و بیستم اضافه مینموده اند و در بعضی از اوقات
در مدت چهار سال کبیسه را یکروز میگرفته و در آخر
سال چهارم زیاده میکرده اند و باین سبب روز اول
سال بجهت متغیر میشده و الحال در تاریخ فرس کبیسه
نمیکنند و نوروز فرس در ایام ماههای عربی دایر است
و نسبت بفصلها و برجها نیز مبدلست و عقل تجویز
نمیکند که بنای حکمی از احکام شریعت حضرت خاتم

سره

النبیین

النبیین صلی الله علیه و آله بر چیزی باشد که اصلا مضبوط
و منقح نباشد و بسبب جلوس پادشاه کافی متغیر و متبدل
شود و فی نفسه نسبت بماههای عربی و نسبت بحرکت آفتاب
هیچیک ضبطی نداشته باشد و بر تقدیری که الحال کبیسه
بعمل آید باز مضبوط نمیشود بجهت آنکه کسر را ربع شبانروز
منظور داشته اند و حال آنکه حرکت وسط آفتاب مطابق
زیج خواجه نصیر علیه الرحمة و زیج جدید گورگانی از ربع
کمتر میشود چنانکه بر جمعی که مربوط بفن هیئت و نجوم
باشند معلومست و اما اعتراض بر مذهب سیوم و چهارم
و پنجم و ششم آنست که بنوروز بودن یکی ازین روزها
دلیلی نیست و هیچیک ازین روزها در میان فرس مشهور
و معروف نبوده است باینکه نوروز باشد تا حمل کنیم

لفظ نوروز را بر یکی ازین روزها و چنانکه بعضی از علما
نیز گفته اند و دیگر نیست والله یعلم که جمعی که بآن مذاهب
رفته اند باین سبب باشد که در عصر و عهد ایشان و در سالی
که ایشان متوجه تحقیق این مسئله بوده اند نوروز فرس
یا نوروز ملکی در یکی ازان اوقات بوده است که ایشان
گفته اند پس بر ایشان امر مشتبه شده است و گفته اند که
در همه سالها نوروز آن روز است و غیر آنچه مذکور شد
نیز اعتراضات و اشکالات درین مسئله هست و تفصیل
و تحقیق آنها مناسب نیست با وضع این رساله مختصره بر
نهجی که امر اشرف اعلی صادر شده و جزم کردن بیکی ازین
مذاهب در نهایت اشکالست لیکن آنچه بفهم ناقص این
بی بضاعت قدری ظاهرتر و بحق نزدیکتر مینماید و اعتراضات

بر آن

بر آن کمتر وارد میآید مذهب اولست که معمول و متعارف است
درین زمان و اگرچه در زمان سلطنت سلطان ملکشاه
بحسب ظاهر شایع شده است که آن روز را نوروز قرار دهند
لیکن ظاهر آنست که شایع شدن در میان اهل اسلام در
آن وقت بوده است و در میان اهل فرس نوروز بودن
آن روز قدیم بوده و پیوسته تعظیم آن روز مینموده اند
چنانکه کوشیار و ابوریحان بیرونی که تتبع کتب مجوس
و احکام نجوم نموده اند و سخنان سرکردگان فرس را
دیده اند نقل کرده اند که تحویل آفتاب به برج حمل در پیش
احکام همیشه معتبر بوده و از آن احکام سال را استنباط
مینموده اند و معلومست که سرکردگان اهل احکام مثل
زردشت و جاماسب از فرس بوده اند و هرگاه تحویل

آفتاب بحمل نزد ایشان معتبر باشد معلوم میشود که از
قدیم تحویل آفتاب را بحمل اعتبار مینموده اند و نیز در حدیثی
که در فضایل نوروز وارد شده و بعد ازین خواهد
آمد ذکر شده است که روز نوروز روزیست که در آن
روز وزیده است بادهایی که درختانرا آبستن میکند
و بیار میاورند و درین روز گلها و شکوفها و گیاههای
خرم آفریده شده اند و ظاهر است که این اوصاف مؤید
آنست که نوروز روز تحویل آفتابست ببرج حمل و در
حدیث دیگر مذکور است که روز نوروز روزیست که
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نصب کرده است
حضرت امیر المؤمنین را صلوات الله علیه بخلافت
و بحساب و استخراج معلوم میشود که آن روز مطابق

نزول آفتابست در اول برج حمل و هیچیک از روزهائی که
دیگران گفته اند مطابق آن روز نیست و نیز در احادیث
مذکور است که روز نوروز روز اولیست که آفتاب طلوع
کرده است و نیز منقولست که طالع وقت خلق عالم
سرطانست و در آنوقت آفتاب در عاشر بوده است و
ازین مجموع ظاهر میشود که در روز نوروز آفتاب در
اول برج حمل بوده است و برین مطلب قراین دیگر غیر
آنچه مذکور شد نیز هست لیکن این مختصر موضع ذکر
آنها نیست **فصل سیوم** در بیان فضیلت روز نوروز
منقولست که معلی بن خنیس که گفته است من در روز
نوروز رفتم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه پس آنحضرت فرمود که ای معلی

آیا میشناسی که این روز چه روز است گفتم فدای تو
شوم این روزیست که عجم این روز را تعظیم میکنند
و در این روز تحفها برای یکدیگر میفرستند حضرت فرمود
که بحق آن خانه کعبه که پروردگار آنرا در میان مکه معظمه
قرار داده سوگند که این تعظیم کردن بسبب چیز قدیمیست
آنچیز را برای تو بیان میکنم تا آنرا بفهمی گفتم که ای سید
و آقای من دانستن آنچیز بهتر که شما دوست تراست
نزد من از آنکه مردگان من همه زنده شوند و دشمنان من
همگی بمیرند پس آن حضرت فرمود که ای معلی بدرستی که
روز نوروز روزیست که پروردگار تعالی شانه در این روز
عهد و پیمان گرفت از ارواح بندگان خود که او را بیگانگی
عبادت کنند و شریکی برای او قرار ندهند و ایمان بیاورند

به پیغمبران او و با امامان و اوصیای پیغمبران او و با ائمه
طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و روز نوروز آن
روزیست که آفتاب طلوع کرده است و بادهایی که آبستن
کننده درختانست وزیده است و گلها و شکوفها و گیاهها
خرم کننده زمین است آفریده شده است و در این روز
کشتی حضرت نوح علیه السلام بعد از طوفان بر کوه جودی
قرار گرفته است و این روزیست که پروردگار جل شانه
زنده گردانید جماعتی را که سی هزار کس بودند و از منزلها
و خانهای خود بیرون رفته بودند از ترس مرگ یعنی طاعون
پس یکبار ایشانرا همگی میرانید و بعد از آنکه زمانها
گذشت و استخوانهای ایشان از هم جدا شد پیغمبری از پیغمبران
بنی اسرائیل از پروردگار سؤال کرد که آن مردگان را زنده

کرد اند پس وحی رسید بآن پیغمبر که آب بریز بر استخوانهای
ایشان در همان جاهای ایشان پس آب ریخت پیغمبر بر آن
استخوانها و درین روز ایشان زنده شدند و باین سبب
شد درین روز آب ریختن و در قرآن مجید بحکایت ایشان
اشاره نموده درین آیه شریفه که الم تر الی الذین خرجوا
من دیارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا
ثم احیاهم واین روز از اول سال عجم است و درین روز
جبرئیل بحضرت رسول خدا ص نازل شد و آنحضرت مبعوث
برسالت گشت و درین روز حضرت ابرهیم بتها را شکست
و درین روز حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
حضرت امیر المؤمنین را صلوات الله علیه بر دوش مبارک
خود بلند کرد تا بتهای کفار قریش را از خانه کعبه فرو

ریخت و آنچه درین حدیث وارد شده است که سنت است
درین روز آب ریختن میتواند بود که بمعنی غسل کردن باشد
زیرا که درین روز سنت است غسل کردن و میتواند بود که
مراد آن باشد که درین روز سنت است که مردمان بر یکدیگر
آب بریزند چنانچه بعضی گفته اند و نیز معلی بن خنیس از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده است که آنحضرت فرمود که روز نوروز آن روزیست که
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفت از مردم
عهد خلافت را در غدیر خم برای حضرت امیر المؤمنین ع پس
مردمان همگی اقرار کردند از برای آنحضرت بولایت پس
خوشا حال کسی که بر آن عهد باقی بماند و بدا حال کسی که آن
عهد را شکست و نوروز روزیست که حضرت رسول ص

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را فرستاد بوادی جنیان
تا از ایشان بیعت گیرد و درین روز حضرت امیر المؤمنین ع
نصرت یافت بر خوارج نهروان و سرکردهٔ ایشانرا که
ذو الثدیه میگفتند بقتل آورد و درین روز ظهور خواهد کرد
قایم ما یعنی حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه
و درین روز آنحضرت بر دجال غالب خواهد شد در کناسه
که محله ایست از محلهای کوفه و آن ملعونرا بر دار خواهد
کشید و در هر روز نوروزی ما انتظار فرج میکشیم
جهت آنکه نوروز روز ما است و روز شیعیان ما است
و حرمت آن روز را عجمان رعایت کردند و شما عربان آنرا ضایع
کردید **فصل چهارم** در اعمال روز نوروز منقولست از
معلی بن خنیس که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمود که هرگاه روز نوروز شود غسل کن و پاکیزه ترین جامهای
خود را بپوش و خود را به بهترین بویهای خوش خوشبو کن و در آن
روز روزه بدار پس چون نماز پیشین و پسین را با نافلهها ادا
کردی چهار رکعت نماز بگذار یعنی هر دو رکعت بیک سلام
و در رکعت اول بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ
بخوان و در رکعت دویم بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ قُلْ
يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و در رکعت سیوم بعد از حمد ده مرتبه
سورهٔ قل هو الله احد و در رکعت چهارم بعد از حمد ده مرتبه
سورهٔ قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخوان
و بعد از نماز سجدهٔ شکر کن و در سجود این دعا را بخوان که
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ الْاَوْصِيَاۤءِ الْمَرْضِيِّيْنَ وَعَلٰى جَمِيعِ
اَنْبِيَاۤئِكَ وَرُسُلِكَ بِاَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ

بافضل برکاتك وصلّ علی ارواحهم واجسادهم اللهم بارك
علی محمد وآل محمد وبارك لنا في يومنا هذا الذي فضّلته
وكرّمته وشرّفته وعظّمت خطره اللهم بارك لي فيما
انعمت به علي حتی لا اشكر احداً غيرك ووسّع
علي في رزقي يا ذا الجلال والاكرام اللهم ما غاب
عني فلا يغيبن عني عونك وحفظك وما فقدت
من شيء فلا تفقدني عونك عليه حتی لا اتكلّف
ما احتاج اليه يا ذا الجلال والاكرام چون این عمل را
بجای آوردی گناهان پنجاه ساله تو آمرزیده شود
و بسیار بگو یا ذا الجلال والاکرام و بعضی از علما
گفته اند که در کتب غیر مشهوره روایت کرده اند که
در وقت تحویل این دعا را بسیار بخوانند و بعضی گفته اند

که

که سیصد و شصت مرتبه بخوانند و دعا اینست یا محوّل
الحول والاحوال حوّل حالنا الی احسن الحال و در دوایت
دیگر دعا چنین است یا مقلّب القلوب والابصار
یا مدبّر اللیل والنهار یا محوّل الحول والاحوال حوّل
حالنا الی احسن الحال و بعضی روایت کرده اند که
سنّت است در روز نوروز سیصد و شصت و
شش مرتبه خواندن این دعا اللهم هذه سنة
جديدة وانت ملك قديم اسألك خيرها وخير ما
فيها واعوذ بك من شرّها وشرّ ما فيها واستكفيك
مؤنتها وشغلها يا ذا الجلال والاكرام و در بعضی از
رسایل بجهت روز نوروز و وقت تحویل اعمال دیگر نوشته اند
و در زمان مردمان مشهور است مثل نوشتن هفت سلام

شش

بمشک و زعفران و گلاب بر کاسهٔ چینی و بگلاب
آنرا شستن و آشامیدن آن گلاب و مثل خواندن
سورهٔ شریفهٔ یس بر انار و غیر آن لیکن بوجهی که
دلالت بر آنها کند بنظر حقیر نرسیده و هیچیک از
معتمدین علما آنها را نقل نموده اند
واحتمال بدعت در آنها میرود لهذا
ایراد نمود والحمد لله تعالی فی
البدو والختام وصلی الله
علی محمد و آله اهل بیته
المعصومین
الکرام

منقول است از حضرت امیرالمؤمنین ع هر که این هفت آیه
مشتمل بر هفت سلام را که در روز نوروز در رکابی چینی بمشک
و زعفران بنویسد و بگلاب بشوید هر که از آن بخورد و تا سال
دیگر هیچ الم و دردی بوی نرسد و اگر گزنده وی را بگزد زهر کارگر نکند
بقدرة الله تعالی اول سلامٌ علی نوحٍ فی العالمین دوم
سلامٌ قولاً من ربٍّ رحیم سیم سلامٌ
علی ابراهیم چهارم سلامٌ علی موسی
وهرون پنجم سلامٌ علی الیاسین
ششم سلامٌ علیکم طبتم فادخلوها
خالدین هفتم سلامٌ هی حتی مطلع الفجر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی وبعد
چون امر اشرف اعلی و فرمان عالم مطیع جهان بها
صادر شد که داعی دوام دولت قاهره محمد باقر بن
اسمعیل الحسینی الخاتون آبادی در باب آب نیسان
و سبب شرافت نیسان ماه رومی و در باب اینکه
آنچه در احادیث وارد شده است در منع کردن
نکاح وغیر آن در وقتیکه قمر در عقرب باشد آیا مراد
بودن ماه است در برابر کواکب عقرب یا در محاذات

قطعه از فلک اطلس که آن را منجمان برج عقرب می نامند
آنچه بخاطر ناقص رسد بر سبیل اختصار بعرض رساند
لهذا بعرض میرساند که نیسان نام ماه هفتم است
از ماههای تاریخ رومیان و ماههای ایشان دوازده است
وجهت هر ماهی اسمی وضع کرده اند باین تفصیل ماه
اول را تشرین الاول مینامند و ماه دویم را تشرین
الآخر و سیوم را کانون الاول و چهارم را کانون الآخر
و پنجم را شباط و ششم را آذار ماه و هفتم را نیسان
و هشتم را ایار و نهم را حزیران و دهم را تموز و یازدهم را
آب و دوازدهم را ایلول و خبری که دلالت کند
بر خوبی و بدی و سعادت و نحوست و حال این
ماهها در احادیث ائمه معصومین صلوات الله

علیهم بنظر حقیر رسیده است سوای دو حدیث
در باب ماه حزیران و یک حدیث در باب ماه نیسان ::
حدیث اول مرویست که در خدمت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام مذکور شد ماه حزیران پس آنحضرت
فرمودند که آن ماهیست که در آن ماه نفرین کرد
حضرت موسی علیه السلام بر بنی اسرائیل پس سیصد
هزار کس از ایشان در یک روز و یک شب مردند حدیث دوم
منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمودند که پروردگار تعالی شانه آفرید طاعون را
و خلق کرد حزیران را و نزدیک بهم کرد اینها اجلهای
مردمان را در آن ماه و ظاهر آنست که مراد از نزدیک
بهم بودن اجلها چنانکه بعضی از علما نیز گفته اند

اینست که در آن ماه مردمان بسیار میمیرند حدیث سوم
آنکه مرویست که جمعی از صحابه روزی نشسته بودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل
شد و بر ایشان سلام کرد و ایشان جواب دادند پس آنحضرت
فرمود که میخواهید که تعلیم کنم بشما دعائی را که جبرئیل
بمن تعلیم کرده تا محتاج بدوای طبیبان نباشید پس
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و سلمان فارسی رضی الله
عنه و دیگران گفتند که آن دوا چیست یا رسول الله
پس آنحضرت خطاب کرد بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه و فرمود که در ماه نیسان آب باران میگیری و سوره
فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و قل هو الله احد و قل اعوذ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل یا ایها الکافرون

هر یکی را هفتاد مرتبه میخوانی و در روایتی دیگر سوره
انا انزلناه فی لیلة القدر را نیز هفتاد مرتبه و هفتاد
مرتبه الله اکبر و هفتاد مرتبه لا اله الا الله
میگوئی و هفتاد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد
میفرستی و هفت روز پی در پی در صبح و پیش از آن
آب می آشامی قسم با آنخدائی که مرا بحق فرستاده که
جبرئیل علیه السلام گفت که حق تعالی دفع کند از هر کسی که
این آب را بیاشامد هر دردی را که در بدنش باشد و عافیت
بخشد او را و بیرون کند دردها را از اندکهای بدن او
و استخوانهای او و همه اعضای او و اگر دردی برای
او در لوح محفوظ ثبت شده باشد محو نماید و بخشی برود
که مرا بحق فرستاده که هر که فرزند نداشته باشد و فرزند

خواهد و آب نیسان را باین نیت بیاشامد او را فرزندی
روزی کردد و اگر زن عقیم باشد و فرزند نیاورد
این آب بیاشامد فرزند از و بوجود آید و اگر مرد عنین
باشد و قادر بر جماع کردن نباشد و از این آب بیاشامد
عیب او زایل شود و قادر شود بر مجامعت و اگر مرد و
زن پسر خواهند یا دختر و از این آب بیاشامند مقصود
ایشان بعمل آید چنانکه پروردگار تعالی شانه فرموده که
یهب لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء الذکور او
یزوجهم ذکرانا و اناثا و یجعل من یشاء عقیما یعنی
خدای تعالی میبخشد هر کرا خواهد دختران و میبخشد
هر که را خواهد پسران یا جفت میکند برای ایشان پسران
و دختران را و هر کرا خواهد عقیم و بی فرزند میکرداند

و آنحضرت فرمود که اگر کسی درد سر داشته باشد
و ازین آب بیاشامد صداع او ساکن شود باذن
خدا و اگر درد چشم داشته باشد و در چشمهای
خود قطرهٔ ازین آب بچکاند و بیاشامد و چشمهای
خود را باین آب بشوید شفا یابد باذن خدا و آشامیدن
این آب بن دندانها را محکم سازد و دهان را خوشبو
کند و سبب آن شود که لعاب بن دندانها نریزد و
بلغم را از بدن قطع کند و ازین آب بسبب خوردن طعام
و آشامیدن آب امتلا بهم نرساند و از بادهای قولنج
و غیر آن آزار نبیند و مرض فالج باو نرسد و درد پشت
و درد شکم بهم نرساند و از زکام و درد دندان
ایمن باشد و درد معده و کرم معده را زایل گرداند

و محتاج بحجامت نگردد و از مرض بواسیر و خارش بدن
و آبله و دیوانگی و خون و بینی و رعاف و قی نجات
یابد و کور و کر و لال و زمین گیر نشود و آب سیاه
بچشم او نزول نکند و دردی که بناز و رونغ
او نقص رساند و از عارض نشود و از وساوس
جنیان و شیاطین آزار نبیند پس حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمودند که جبرئیل علیه السلام گفت که
هر که ازین آب بیاشامد بجمیع دردهائی که / بعد از آنکه
در مردمان میباشد مبتلا باشد ازان جمیع دردها
شفا یابد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که گفتم بجبرئیل که آیا این نفعی دیگر می بخشد جبرئیل — آب
گفت که قسم بخدائی که ترا بحق فرستاده که هر که

این آیات را برین آب بخواند حق تعالی پر کند دل او را از نور و
روشنی و الهام خود را در دل او اندازد و حکمت را بر زبان
او جاری کرده اند و پر کند دل او را از فهم و بینائی و با او
عطا کند از کرامتها آنچه بکسی از عالمیان عطا نکرده
و هزار مغفرت و هزار رحمت بر او فرستد و غش و خیانت
و غیبت و حسد و بغی و تکبر و بخل و حرص و غضب را از دل
او بردارد و از عداوت و دشمنی مردم و سخن چینی و بدگوئی
ایشان نجات یابد و باعث شفای جمیع امراض گردد این
بود حدیث سیوم و مخفی نیست که بهتر و احوط آنست که
سورها و آیات و اذکار مذکوره را هر یک هفتاد نوبت
یک کس بخواند و اگر جمعی باشند هر یک اگر خواهند همه اذکار را
بخوانند بلکه اظهر آنست هر کسی که خواهد فواید مذکوره

از آب نیسان استفاده کند باید که اذکار مذکوره را خود
بخواند و بخواندن دیگری اکتفا ننماید و بعضی از علما نقل
کرده اند که بخط شیخ سعید شهید محمد بن مکی رحمه الله
تعالی دیدم که این روایت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت کرده بهمین خواص و سورها
لیکن آیات و اذکار را با این طریق روایت کرده و گفته است که
میخوانی بر آب باران نیسان فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و
قل یا ایها الکافرون و سبح اسم ربک الاعلی و قل اعوذ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد هر یک را
هفتاد مرتبه و میگوئی هفتاد مرتبه لا اله الا الله و
هفتاد مرتبه الله اکبر و هفتاد مرتبه اللهم صل علی
محمد و آل محمد و هفتاد مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا

اله الا الله والله اکبر و در خواص آن ذکر کرده که
اگر در زندان باشد و از آن بیاشامد از حبس نجات
یابد و شری بر طبع او غالب نگردد و اکثر آن خواص که
مذکور شده درین روایت نیز مذکور است اینها بود آنچه از
خط شهید رحمه الله تعالی نقل کرده اند و سند احادیث
مزبوره اگرچه ضعیف است لیکن جمعی از علما رضوان الله
تعالی علیهم حدیث سیوم را نقل کرده اند و عمل بآن مینموده اند
و از پروردگار تعالی شانه طلب شفا بوسیلهٔ آن آب میکرده اند
و خط شیخ شهید رحمه الله تعالی نیز مؤید است و چون
خواندن سورها و آیات و اذکار مذکوره در هر وقتی که بهتر آید
بد نیست و بوسیلهٔ آب باران طلب شفا نمودن از پروردگار
در احادیث معتبره وارد شده است پس هر گاه کسی بمقتضای

حدیث سیوم عمل نماید و بر آب باران نیسان سورها و
اذکار مزبوره را بخواند و استشفا بآن نماید و درنیت که
نیک باشد هر چند حدیث مذکور ضعیف السند است و
از جمله احادیثی که در باب آب باران وارد شده است
حدیثی است که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه مرویست که آنحضرت فرمودند که بیاشامید آب
آسمان را که پاک کننده بدن شما است و دردها را
دفع میکند چنانکه حق تعالی میفرماید که وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ
الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ
یعنی میفرستد حق تعالی بر شما از آسمان آبی را برای آنکه
پاک گرداند شما را بآن و ببرد از شما وسوسهٔ شیطان را

ودلهای شما را محکم کرداند وثابت سازد بآن قدمهای
شما را این بود مضمون حدیث ومخفی نیست که از
حدیث سیوم ظاهر میشود که باران ماه نیسان را
بر باقی بارانها شرف وزیادتیست لیکن از حدیث مفهوم
نمیشود که سبب شرف وزیادتی چیست وسرّ آنرا پروردگار
ورسول او وائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم میدانند
وممکنست که یکی از اسباب شرافت این باشد که چون
ماه نیسان در عمدهٔ عهد اسلام در فصل بهار واقعست
وباران آن فصل زیاده بر بارانهای دیگر سبب
رویانیدن گیاهها ونمو فرمودن درختان ورسانیدن
میوهاست وبدین جهات مبارک ونافعست پس
در بدن آدمی نیز تاثیری در دفع بیماریها وشفای از امراض

میکند زیاده بر بارانهای دیگر وبباید دانست که
تاریخ رومیان مقدمست بر تاریخ هجری اهل اسلام
بنهصد سال ودستور ایشان درین تاریخ اینست که
سال را سیصد وشصت وپنج روز وربعی قرار داده اند
وماه دویم وهفتم ونهم ودوازدهم راسی روز وماه
اوّل وسیوم وچهارم وششم وهشتم ودهم ویازدهم را
سی ویک روز میگیرند وماه پنجم را که شباط است در سه
سال متوالی بیست وهشت ودر سال چهارم ربعها را
جمع مینمایند ویکروز میگیرند وبر ماه شباط اضافه
نموده آنرا بیست ونه روز حساب میکنند وآن سال را
سال کبیسه مینامند وچون موافق رصد جدید گورگانی
وبعض ارصاد دیگر حرکت وسط شمس که بنای سال

شمسی بر آن کمتر از سیصد و شصت و پنج
روز و ربع بقدر یازده دقیقه تخمینا و در میان یازده
دقیقه مزبوره را منظور نداشته اند و سال را سیصد و
شصت و پنج روز و ربع تمام منظور داشته اند
پس لازم آید که در هر صد و سی و یکسال اول سال و
ماههای ایشان بقدر یک شبانه روز تخمینا پس افتد
و بدین نسبت در فصول سال دایر باشند و بدینجهت
اشکالی که درین مقام ایراد میتواند شد اینست که
چون میتواند بود که بنای حکمی از احکام شرعیه بر ماهی
باشد که نسبت بماههای شرعی عربی و نسبت بفصول
و مواسم هیچیک مضبوط نباشد و دفع این اشکال
بچند وجه میتوان نمود یکی آنکه در تکالیف شرعیه

استبعاد مسموع نیست و عدم ضبط مزبوره عجم
نیست دویم آنکه چون دوران مزبور بطی است و در
سه هزار سال یکماه نمیرسد و باین جهت در اعصار
متوقع از موسم بهار بیرون نمیرود شارع آنرا بعجم
نداشته و میتواند که مراد از نیسان وارد در حدیث
ماه نیسان رومی نباشد بلکه ماه دویم بهار باشد که
آفتاب در برج ثور است چنانکه بعضی گفته اند که
نیسان در لغت سریانی ماه دویم است از جمله سه ماه
موسم بهار و در میان بعضی از یهود این اصطلاح
شایع است و بنابرین اصلا اشکالی باقی نمیماند و تفصیل
کلام درین مقام و توضیح اجوبه مذکوره و ذکر باقی
جوابها مناسب این مختصر نیست که فرمان همیون صادر شد

بوده

نیست و در سال آخر بود این کلمات که سال یکهزار و
صد و سیزده هجریست مطابق دو هزار و سیزده
رومی اول ماه نیسان چهارشنبه چهاردهم ذی
القعدة الحرام است و آفتاب در دقیقهٔ چهل و یکم از درجهٔ
بیست و دوم حمل و اول حزیران سال مزبور روز
دوشنبه پانزدهم محرم الحرام یکهزار و صد و چهارده
هجریست و آفتاب در آن روز در دقیقهٔ سی و ششم از
درجهٔ بیست و یکم جوزاست و اما آنچه در اخبار
وارد شده است که هرگاه قمر در عقرب باشد بعضی
از کارها نباید کرد پس بعضی گفته اند که مراد از عقرب
صورت عقربست بجهت آنکه بعید است که بنای حکم شرعی
بر تقویم و رصد و حساب باشد و عوام الناس مکلف باشند

باینکه از تقویم وقت کارهای خود را معلوم کنند پس
آنست که مراد از عقرب صورت عقرب باشد و آنرا بدیدن
و مشاهده معلوم میتوان کرد و بر عوام الناس دشوار نیست
و دیگر آنکه اجزاء فلک متشابهند و تفاوتی در آنها
نیست مگر بسبب کواکب پس باید که خاصیتهای مختلف
بر کواکب مترتب شود و باید که صورت عقرب معتبر باشد
و مشهور میان علما آنست که مراد از عقرب برج عقرب است
چنانکه منجمان میگویند و حکم ببطلان قول مشهور است   مشکل م
بجهت آنکه از بعضی اخبار ظاهر میشود که ائمهٔ
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در مواضع
استعمالات لفظ عقرب در اسامی باقی بروج منطبق
بر اصطلاح اهل نجوم بوده مثل حدیثی که از حضرت

...رضا صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت
فرمودند که مجامعت با زنان در وقتی که ماه در برج
حمل یا دلو باشد بهتر است و بهتر ازین آنست که ماه در
برج ثور باشد بسبب آنکه ثور خانهٔ شرف ماهست
این بود مضمون حدیث و از سیاق کلام مفهوم
از خارج معلوم است که ثور را بیت الشرف قمر گفتن
مبتنی است بر سخنانی که منجمان درین باب میگویند
و اصطلاحاتی که درمیان ایشان دایر است و
نهایت چیزی که از احادیث مستفاد میشود مذمت
اشتغال بعلم احکام و مذمت جماعتیست که نجوم را
مؤثر دانند و گمان ایشان این باشد که کواکب و اوضاع
فلکی علت مستقلهٔ حدوث حوادث اند و نیز هر چند

...مصیبتی که مرا غمگین می آورد در آن ساعت ذکر کرده
...دعا میکنم و استجابت دعا می یافتیم و دیگر
...ساعت استجابت دعا وقت وزیدن بادها است
و وقت آمدن باران و وقتیست که مؤمنی را ظالمان
مقتول نمایند و اول قطرهٔ از خون او بزمین بریزد
از حضرت امام جعفر صادق منقولست که طلب دعا
کنید در چهار ساعت نزد وزیدن بادها و نزد گردیدن
سایه ها یعنی وقت ظهر و نزد فرود آمدن باران و نزد
اول قطرهٔ از خون کسی که مؤمن باشد و کشته شود
... بدرستیکه درین وقتها درهای آسمان گشوده میشود
و دیگر از اوقات استجابت دعا سه شبی است که
... قمر را از آنها بیرون نیست یعنی شب ... ثور ...

بیست ویکم وشب بیست وسیوم ماه مبارك
رمضان ولیالی اربعه یعنی شب اول ماه رجب وشب
نیمهٔ ماه شعبان وشب عید فطر وشب عید اضحی وروز
عرفه وروز عید فطر وروز عید اضحی وروز عید غدیر
وروزهای جمعه است ودیگر از اوقات استجابت دعا
وقتیست که کسی تلاوت قران مجید را ختم نماید ووقتیست که
روزه دار روزه را باخر رسانده وهنوز افطار نکرده باشد
ووقتیست که ادمی صدقه کرده وکریسته باشد ووقتیست که
کسی از حج بیت الله الحرام بازکشته باشد هرکاه دعا کند
وهمچنین کسی که با او برخورد واستقبال او نماید ودیگر از اماکن
استجابت دعا یکی تحت قبهٔ مبارک حضرت سید الشهدا
اباعبدالله الحسین صلوات الله وسلامه علیه است

چنانکه در احادیث وارد شده است که حق تعالی بانحضرت
در عوض شهادت چهار چیز عطا کرده اول انکه تربت
شریفهٔ اورا سبب شفا کردانیده دویم انکه دعا را در تحت
قبهٔ او مستجاب کردانیده سیوم انکه باقی ائمه را از
ذریت او قرار داده چهارم انکه ایام زیارت او را از جملهٔ
عمر زیارت کنندکان او حساب ننموده واکر کسی را حاجتی باشد
وخود در تحت قبهٔ مبارکهٔ انحضرت نتواند حاضر شد
دیکری را اجیر میتواند نمود تا بان مکان شریف رفته بنیابت
او دعا کند چنانکه دلالت کرده است بر این مطلب روایت
کریمه است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه را درد چشم عارض شد بس امر فرمود که کسی را
اجیر نمایند و بنزد قبر منور حضرت امام حسین علیه السلام

فرستند تا برای آنحضرت دعا کند پس یکی از شیعیان
از خانهٔ حضرت بیرون آمد و آن اجیر را در خانه
دید و حکایت را شنید پس گفت که من باز میکردم خدمت
آنحضرت و میگویم چنانکه حضرت امام حسین علیه السلام
امام واجب الاطاعه است آنحضرت نیز امام واجب الاطاعه است
پس چرا باید که نایب آنحضرت بکربلا رود و بجهت آن
حضرت دعا کند پس آن مرد شیعه باز گردید و این سخن را
بخدمت آنحضرت عرض نمود آنحضرت فرمود که چنین است که
گفتی لیکن ندانسته که حق تعالی را مکانهاست که دعا
در آنها مستجابست و نزدیک قبر حضرت سید الشهدا ع
از جملهٔ آن مکانهاست و از جملهٔ مواضع استجابت دعا
کعبهٔ معظمه است و حطیم و مسجد الحرام و مسجد مدینه
طیبه و موقف عرفات و مشعر الحرام و باقی مشاهد
مشرفهٔ اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین و
همهٔ مساجد بتخصیص مساجد جامعه و دیگر از
جملهٔ آداب دعا اینکه دعا کننده با طهارت و رو
بقبله باشد قبل از اشتغال بدعا چیزی تصدق
کند و بوی خوش استعمال کند مرویست که هر گاه حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه حاجتی را از
حق تعالی سؤال مینمود و طلب میکرد آنرا در وقت زوال
آفتاب و پیش از طلبیدن حاجت تصدق میکرد و قدری
از طیب میبویید و میرفت بمسجد و برای حاجت خود
دعا میکرد و بعد از آنکه دعا کننده آداب و
شرایط مذکوره را بفعل مقدور رعایت نماید و وقت

آن شود که اظهار مطلب کند باید که ابتدا کند
بتمجید و تحمید پروردگار تعالی شانه یعنی ذکر کند اسما
وصفات پروردگار دلالت کند به بزرگواری حق تعالی و ثنا
وستایش او را بجای آورد و افضل آنست که تمجید و
تحمید را بطریقی که از معصومین صلوات الله علیهم
نقل شده بجای آورد و در احادیث بجهت این مطلب
عبارات متعدده وارد شده است و درین مختصر
اکتفا میشود بذکر سه عبارت و اگر دعا کنند هر سه را
پیش از دعا بخواند بهتر است **اوّل** مرویست که حضرت
امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام فرمودند که
هر دعائی که نباشد پیش از ان تحمیدی آن دعا ناقص است
راوی گوید که من عرض کردم که نمیدانم چه چیز کافیست

از تحمید و تمجید آنحضرت فرمود که میگوئی اللهم
انت الاول فلیس قبلک شیء وانت الآخر فلیس بعدک شیء
وانت الظاهر فلیس فوقک شیء وانت الباطن فلیس دونک
شیء وانت العزیز الحکیم **دویم** منقولست که کسی سوال کرد
از حضرت امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام
که چیست کمتر چیزی که مجزیست از تحمید پیش از دعا
آنحضرت فرمود که میگوئی الحمد لله الذی علا فقهر
والحمد لله الذی ملک فقدر والحمد لله الذی بطن
فخبر والحمد لله یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر **سیوم**
الذی م
منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه الصلوة
والسلام فرموده است که در کتاب علی علیه السلام
مسطور است که پیش از طلوع سؤال مدح وستایش

باید کرد پس هر گاه طلب حاجتی کنی از حق تعالی پس تمجید کن اورا
داوی گوید گفته است که چگونه تمجید او کنم آنحضرت
فرموده است که میگوئی یا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ اِلَیَّ مِنْ حَبْلِ
الْوَرِیدِ یا فَعَّالاً لِمَا یُرِیدُ یا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ یا
مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلیٰ یا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وبعد
تمجید و تحمید تسبیح و تهلیل کند باین طریق که بگوید .
سُبْحَانَ اللهِ وَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ چنانکه در بعضی از احادیث
وارد شده است وبعد از آن نعمتها را که حق تعالی باو عطا
کرده ذکر کند باین طریق که بلغت عربی یا بلغتی دیگر که
داند بگوید که خدا وندا بمن فلان نعمت و فلان نعمت را
تفضّل و تعمّن کرده و یک یک از نعمتهای الهی را که در آن وقت
بخاطر او برسد و وقت بگفتن آنها وفا کند بزبان آورد

و اگر خواهد که زود فارغ شود نعمتها را بطریق اجمال
ذکر کند وبعد از آن شکر کند حق تعالی را بر آن نعمتها وبعد
از آن صلوات فرستد بر حضرت سید المرسلین و بر
اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین باین طریق
که بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ منقولست که
از حضرت امام جعفر صادق ع که دعا همیشه در پرده است
تا وقتیکه دعا کننده صلوات فرستد بر حضرت پیغمبر و آل
او و نیز از آنحضرت منقولست که هر که دعا کند و حضرت
پیغمبر را صلی الله علیه و آله مذکور نسازد آن دعا باسمان
رفع نمیشود و مانند کبوتری که پرواز نتواند کرد و بودی
صاحبش نگاه داشته میزند پس هر گاه دعا کننده یاد کرد آنحضرت را
و بر و صلوات فرستاد دعای او باسمان رفع میشود وبعد

از صلوات گناهان خود را مذکور سازد و هر یک آن گناهان را
که در آن وقت بخاطر تواند آورد و وقت گنجایش گفتن آن
داشته باشد بتفصیل بزبان آورد و اقرار کند بآنها و اگر
خواهد که زود فارغ شود بطریق اجمال گناهان خود را
ذکر نماید و اقرار بآنها کند و بعد از آن پناه بخدای جل شانه
از گناهان باین طریق که بعربی یا بلغتی دیگر که داند بگوید
که خداوندا پناه میبرم بتو از گناهان و بعد از آن حاجت
خود را ذکر کند و بر آمدن آن را از جناب اقدس ارحم الراحمین
سؤال نماید و چنانکه قبل از این مذکور شد الحاح نماید و سعی کند
در گریستن و ذکر مطلب را تطویل دهد و تعجیل در فارغ شدن
از دعا ننماید چنانکه منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع
فرموده است که هرگاه کسی تعجیل نماید در دعا و خود را

بزودی فارغ سازد و از پی کار خود رود حق تعالی میفرماید که
آیا نمیداند بندهٔ من که منم آن کسی که حوایج خلایق را
بر می‌آورم و در روایتی دیگر هست که حق تعالی میفرماید
که تعجیل کرده بندهٔ من گویا گمان میکند که حوایج او بد
کسیست غیر من و دلالت میکند بر بعضی از مقدمات
مذکوره آنچه منقولست که مردی بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و عرض نمود
که دو آیه هست در کتاب خدا که مضمون آنها را طلب میکنیم
و نمی‌یابیم پس آن حضرت فرمود که کدام است آن دو آیه
آن مرد گفت که یکی قول حق تعالی است که فرموده
ادعونی استجب لکم یعنی دعا کنید مرا تا مستجاب کنم
از برای شما و ما دعا میکنیم و حاجات را از حق تعالی سؤال

میکنیم ونمی بینیم اجابت را آنحضرت فرمود که آیا چنین
میدانی که حق تعالی وعدهٔ خود را خلف کرده آنمرد گفت نه
نمیدانم پس آنحضرت فرمود که لیکن خبر دهم ترا هر کی
اطاعت حق تعالی کند در آنچه امر کرده بعد از آن دعا کند و
حاجت خود را از حق تعالی سوال کند بطریقی که بآن طریق دعا
باید کرد حق تعالی دعای او را مستجاب میکرداند آنمرد گفت که
طریق دعا چیست حضرت فرمود که ابتدا میکنی بحمد خدا
میکنی و ذکر میکنی نعمتهای او را که نزد تست بعد از آن
شکر او را بجا می آوری بعد از آن صلوات میفرستی بر
پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر آل او بعد از آن گناهان
خود را ذکر میکنی و اقرار بآنها میکنی بعد از آن استغفار و
استعاذه میکنی از گناهان پس اینست طریق دعا

وتتمهٔ حدیث مناسب مقصود نیست وبعد از
تحصیل حاجت نیز صلوات فرستد بر حضرت پیغمبر و آل
او بجهت آنکه مرویست که از حضرت امام محمد باقر و امام
جعفر صادق ع که هر کسی را که حاجتی باشد باید که
ابتدا کند بصلوة بر محمد و آل او بعد از آن حاجت خود را
سوال کند و بعد از آن نیز صلوات فرستد بر آنحضرت
و آل او پس بدرستی که حق تعالی کریمتر از آنست که اول
و آخر دعا را قبول کند و وسط دعا را رد کند زیرا که
صلوة بر آن حضرت البته مستجابست و باید که بعد
از دعا و صلوات بخواند ذکری را که از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله وسلامه علیه روایت شده است که
آنحضرت فرموده است که هر که دوست دارد که

مستجاب شود دعای او پس بخواند این ذکر را بعد از آنکه
از دعا کردن فارغ شود و آن ذکر اینست ما شاء الله
استکانة لله ما شاء الله تضرعا الی الله ما شاء الله
توجها الی الله ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم و نباید دانست که در بعضی از اخبار بجهة
استجابت دعا اذکار و اقوال مختصره و افعال خاصه
وارد شده است که ختم این رساله بذکر بعضی از آنها
مناسب است اول از حضرت امام جعفر صادق
علیه الصلوة و السلم منقولست که هرکه ده مرتبه
یا الله بگوید یا ده مرتبه یا رب بگوید در جواب او
گفته می شود که لبیک حاجت تو چیست دویم
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت شده است

عمل قل اعوذ برب الناس ملك الناس

که هرکه صد آیه از آیات قرآن مجید را که خود یاد
کند بخواند و بعد از آن هفت مرتبه یا الله بگوید و
بعد از آن دعا کند دعای او مستجاب میشود بحدی که
اگر بر سنگی نفرین کند حق تعالی آن سنگ را میشکافد
سیوم در بعضی از روایات وارد شده است که هرکه
در وقت طلوع آفتاب روز جمعه کسی هفت مرتبه
سوره قل یا ایها الکافرون را بخواند و بعد از آن
دعا کند دعای او مستجاب میشود چهارم مرویست که
هرکه بعد از نماز فریضه سه مرتبه بگوید یا من
یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء احد غیره و بعد از آن
حاجت خود را از حق تعالی سؤال کند مطلب او را
عطا میکند پنجم مرویست که هرکه در حال سجده

یا الله یا ربّاه یا سیّداه را سه مرتبه بگوید با وندا
میرسد که لبّیک حاجت خود را بگو تا داده شود
ششم از حضرت امام موسی کاظم علیه الصلوة
والسلام منقولست که هرگاه ترا نزد حق تعالی حاجتی
باشد پس بگو اللّهمّ انّی اسألک بحقّ محمّدٍ وعلیٍّ
فانّ لهما عندک شأناً من الشأن وقدراً من القدر
بحقّ ذلک الشأن وبحقّ ذلک القدر ان تصلّی علی
محمّدٍ وآل محمّدٍ وان تفعل بی کذا وکذا وبجای ان تفعل
بی کذا وکذا حاجت خود را بگو وآنحضرت فرموده
که هرگاه روز قیامت شود باقی نماند ملک مقرّبی
ونه پیغمبر مرسلی ونه بندهٔ مؤمنی که حق تعالی دل او را
بجهت ایمان امتحان کرده باشد مگر اینکه محتاج است

در آن روز به محمّد وعلی صلوات الله علیهما وعلی
ذرّیتهما هفتم از حضرت سیّد المرسلین صلعم منقولست
که حق تعالی فرموده است که من حیا میکنم که بندهٔ
من دست خود را بجانب من بلند کرداند ودر دست او
انگشتر فیروزه باشد ومن آن را نا امید باز گردانم
ودر احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم از برای
طلب حوایج طریقهای بسیار وارد شده است
وبعضی از آنها مشتملست بر گذاردن نماز حاجت
وبعضی بران وبر روزه داشتن چنانکه در کتب
علما رضوان الله تعالی علیهم مسطور است لیکن
حقیر درین مختصر بذکر همین قدر که مطابق فرمان
واجب الاذعان بود اکتفا نمود والحمد لله ربّ العالمین
والصلوة والسلام علی اشرف
الخلایق اجمعین محمّد
واهل بیته الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

حجلهٔ عرائس ابکار سخن را زینت وبها ، وشبستان

کلبهٔ جهرگان بیانرا روشنی وضیا ، از انوار حلی وحلل

دفروغ شمع وچراغ حمد وثنا ، وسپاس بی منتهای

خداوندیست که آیینهٔ بلندنمای جهان ابداع ، ومرآت

مظهر اشیاء عالم اختراع ، در نظر واقفان اسرار

نفائخانهٔ معارف ، وباریافتگان محافل سرایر عوارف

بی پرده خفا ، وحجاب اختفا عکس پذیر صور تجلیات

زیبا طلعتان تنددهای کاملهٔ او ، وجلوه گاه شواهد

حسنای نیکوطلعتان حکمتهای بالغهٔ اوست

بسم الله الرحمن الرحیم

بطفیل وجود باجود وذات کامل الصفات مسعود

محرم خلوت سرای قرب دنی فتدلی متکی وساده

فکان قاب قوسین او ادنی مظهر آثار من یطع الرسول فقد

اطاع الله مطلع انوار قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی

یحببکم الله ، محمد که فرینش هست خاکش ، همه

هستی فدای جان پاکش ، وآل اطهار واولاد ابرار او

خصوصا مخصوص بعقد اخوت ووصایت منصوص

بنص خلافت وولایت ممدوح بسورهٔ هل اتی موصوف

بخطاب انت منی بمنزلة هرون من موسی ، شیر یزدان

غضنفر غالب شاه مردان علی ابوطالب ، صلوات الله

وسلامه علیهم اجمعین ، انشاء خطبهٔ تزویج آبای علوی

[illegible] سفلی وتولید موالید ثلثه نموده تا کارخانه

ایجاد انتظام یابد واسباب عرصهٔ کون وفساد بالتیام
کراید فتبارك الله احسن الخالقین اما بعد چون بمیامن
عنایات بی منتهای خالق انس وجان والطاف لایحصی
ازدواج بخش عناصر وارکان جل شانه وعظم
برهانه پیوسته همت والا نهمت سپهر بنیان و
همواره نیت صافی طویت اکسیر زمان نواب
کامیاب ممالك رقاب شهسوار گردون وقار عالمیان
مآب شهنشاه جهان وجهانیان سرور ملوك
خواقین دوران افتخار پادشاهان دونکار ملجأ
نامداران عرصهٔ گیرودار پادشاهی که حقایق
ایمان را بابنیادی اجرای سنن سنیه دیان وکلمهای
عقاید قلوب را بهبوب نسایم متابعهٔ شریعت

متابعت

خلفان دارد سیمای سلطنای نیت والا را بحلی وحلل
آراسته وعذار عذرای عقیدت علیا را بمشاطگی ثبات
در دین پیراسته سررشتهٔ دولتش بر صفحات لیالی
وایام واوراق دهور واعوام ثبت ونگاشته وپنج
نوبت صیت سلطنتش در مسدس جهات عرصهٔ ربع
مسکون علم انفراد افراشته جامهٔ دیبای قامت نیا
قابلیتش محلی بحلیهٔ علو حسب عنوان نامهٔ ابد ختامهٔ
سطوتش مطرز بطراز طغرای غرای سمو نسب قباب سرادق
جاه وجلالش چون سیارات سپهر زینت بخش بسیط
نفین غبار موکب همعنان اقبالش سرمهٔ بینایی چشم
سلاطین با تمکین نکتهٔ دیباچهٔ عز وشرف گوهر
یکدانهٔ این نه صدف شاهنشاه فلك جاه ممالك ستان

٢٢

شمسهٔ نه منظر کون و مکان مطلع مجموعهٔ لیل و
نهار معنی بیت الغزل اقتدار السلطان بن السلطان
والخاقان بن الخاقان شاه سلطان حسین الحسینی الموسوی
الصفوی بهادر خان خلد الله علی مفارق العالمین
ظلال جلاله وادام للمؤمنین موائد انعامه وافضاله
از بدو سطوع آفتاب جهان افروز دولت پایدار
بی زوال و آغاز طلوع نیر ملک ابد قرار انشراق
عظمت و اقبال متوجه ترویج شریعت غرّا حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و قیام باوامر و
نواهی کماهی بوده و هست تا همگی پناهندگان سایهٔ مرحمت
و جملگی ستایش گزینان شادروان رافتش شامل
بمقتضای شرع اطهر و بطریق انور هدایت رهبر باشند

مطهر ول

علی مرددت آسماقلیسی

وازآن راه که در امور فروج زیادتی اهتمام و نظم
عقود انکحه ازواج بر نهج شرعی باعث نظام و دوام بود
درین وقت خاطر خطیر اشرف اعلی و ضمیر منیر مقدس
معلی متعلق گشته که رساله بر وجه اختصار
بطریقی خاص و تفصیلی که صفایح اوراق رقم پذیر خواهد
گشت در باب ایقاع عقود نکاح و متعه و کفارهٔ
افطار روزهٔ ماه مبارک رمضان نوشته شود لهذا
حقیر قاصر خاسر محمد باقر بن اسمعیل الحسینی الخاتون آبادی
کمر جد بر میان جان استوار و رساله در آن ابواب
بر نهج مامور مشتمل بر سه مطلب نوشته هدیه
محفل ارم مماثل و بزم فردوس مشاکل آن اعلیحضرت
گردون بسطت ساخت امید که از خورده گیری

ارباب نظر و دور

ارباب نظر و در و در نظر باریافتگان درگاه خسرو
بلنداقبال مقبول و منظور گردد والله الموفق والمعین

در بیان عقد نکاح دائمی و مجملی از

احکام آن مخفی نیست که هرگاه صیغهٔ نکاح یا متعه
میان مردی و زنی جاری شد هر یک دیگری را می‌بینند
وانواع تمتعات از هم میبرند و غالبا اوقات فرزند
از ایشان بوجود میاید اگر عقد و قصد صحیح باشد
هر یک از این افعال موجب ثواب و حسنه می‌باشد
واگر معاذ الله عقد صحیح نباشد زن بر مرد غیر
حلال و هر یک از این افعال حرام و فرزند ولد زنا
خواهد بود مگر آنکه شبهه عارض شده باشد پس لازم است
بر هر که صیغهٔ تزویج گوید آنکه نهایت احتیاط را

در عقد و شرایط آن رعایت نماید و صیغه را بطریقی
بخواند که هیچیک از علما در صحت آن خلاف نکرده
باشند تا اطمینان کامل حاصل شود و معانی الفاظ را
درست فهم کند و حروف را از مخارج لایقه ادا نماید
و حرکات و سکونات الفاظ را درست گوید و از
هر یک از انکحت و زوجت و متعت و قبلت قصد
انشا کند و معنی قصد انشا آنست که قصد نماید که
حلال شدن این زن را بر این مرد بطریق نکاح یا متعه
الحال بسبب این کلام احداث میکنم و واقع میسازم
نه آنکه نکاح یا متعه و قبول کردن آن در زمان
گذشته واقع شده است و من از آن خبر میدهم و
باید که زن یا وکیل زن آنچه را که در صیغه میگوید

آنرا ایجاب مینامند تا تمام نکند مرد یا وکیل مرد شروع
در تلفظ بقبول نکند و هرگاه ایجاب تمام شود بی فاصله
تلفظ بقبول نماید و در صحت عقد تزویج شرط نیست
نمودن مرد و زن با هم صیغه گویند بطریق تکلم و
خطاب تعیین مینمایند و اگر وکیلهای ایشان صیغه
گویند باید مرد و زن را در صیغه مذکور سازند
بنحوی که ممتاز و معین شوند و اشتباهی در آنها نباشد
و اگر نام ایشانرا نگویند و بلفظ مُوَکِّلِي وَمُوَكِّلَتِي
تعبیر از ایشان کنند قصد کنند باین دو لفظ ایشانرا
و در میان وکیلهای ایشان بنحو ممتاز معهود باشند
و اگر حاضر باشند بلفظ هذا و هذه بایشان اشاره
کنند و شرط نیست در صحت عقد نکاح دایم ذکر

صداق و مراد بصداق و مهر آنچیزیست که مرد
در عوض بزن میدهد پس اگر در عقد مهر را مذکور
سازند نکاح صحیح است بشرط آنکه در عقد شرط
نکنند که صداق اصلا نباشد و تفصیل آنکه در
صورتی که در عقد صداق مذکور نسازند بر
زوج چه چیز لازم میشود مناسب این مختصر نیست
و اگر مهر را مذکور کنند ضرور است که تعیین نمایند
جنس و قدر و وصف آنرا بطریقی که مشخص و معین
شود و قابل زیادتی و نقصان نباشد و شرط نیست که
مهر طلا یا نقره باشد بلکه هر عینی که بحسب شرع مملوک
باشد یا منفعتی که بازاء آن شرعا اجرتی توان داد
که معین باشد مهر قرار میتوان داد مثل آنکه

مردی مهور زنرا این قرار دهد که تعلیم نماید بآن زن
سورهٔ معیّنه را از سورهای قرآن مجید چنانکه در
حدیث وارد شده است ومشهور میان علما
تعالی علیهم آنست که هرگاه مرد وزن قادر بر گفتن
صیغهٔ تزویج بلغت عربی باشند جایز نیست که بلغت
دیگر صیغه گویند واگر هیچیک از مرد وزن قادر بر
عربی گفتن صیغه نباشند وقادر بر آموختن صیغه
بلغت عربی باشند بدون مشقتی که تحمل آن از عادت
بیرون باشد وخواهند که خود صیغه گویند لازمست که
تعلم کنند وبغیر عربی اکتفا ننمایند واگر بدون مشقت
مزبوره قادر بر تعلم نباشند جایز است که صیغه را
بلغت غیر عربی که میدانند بگویند واگر یکی از مرد و زن

عارف بلغت عربی یا قادر بر تعلم باشد بر و لازمست که
بعربی ادا نماید ودیگری که عارف وقادر نباشد
اکتفا بغیر عربی می تواند نمود وهرگاه عارف بعربی و
قادر بر تعلم آن نباشند وتوانند دیگری را وکیل نمود
تا بعربی صیغه را جاری سازد علما اختلاف کرده اند
در اینکه دیگری را وکیل کردن لازمست یا نه بعضی
بلزوم توکیل قایل شده اند وبیشتر بر آنند که توکیل لازم
نیست ومرد وزن را با امکان توکیل جایز است
صیغه گفتن بغیر عربی وبعضی از علما قایل شده اند
که زوجین هرچند قادر بر عربی گفتن صیغه باشند
جایز است که صیغه را بغیر عربی گویند واحوط آنست
[illegible] وزن باهم صیغه را بعربی گویند یا وکیل نمایند

دیگر برا تا بعربی صیغه کفته شود واکتفا بغیر عربی نماید
بتخصیص با قدرت بر وکیل کردن شخصی که عارف
بعربی باشد ونیز علما اختلاف نموده اند در اینکه طرف
ایجاب و قبول هردو یک شخص میتواند بود یا نه مثل
آنکه مرد وزن هردو یک شخص را وکیل کنند واحتیاط
در آنست که طرف ایجاب و قبول هردو یک شخص نباشند و
نکاح دایمی بهریک از لفظ تزویج ونکاح واقع می شود
باتفاق علما رضی الله تعالی عنهم اکتفا بهریک ازین دو
لفظ میتوان نمود ودر قرآن مجید واخبار ائمه اطهار
صلوات الله علیهم هریک ازین دو لفظ متعدی بدو
مفعول شده اند بنفس لیکن در بعضی از مواضع زوج
مفعول اولست وزوجه مفعول ثانی ودر بعضی

نصف

حیض باشد [illegible] اشرفی واگر در آواخر باشد ربع
اشرفی و بعضی کفاره را سنت دانسته اند ومی
دادن کفاره احوطست ودر حال نفاس نیز جماع
کردن در رو وقتیکه خون حیض یا نفاس قطع شده
وهنوز غسل نکرده باشد بعضی حرام وبعضی
مکروه دانسته اند واحوط ترک جماع است
در آن حال وهرگاه زن خون استحاضه بیند
وغسلی را که بسبب استحاضه لازم باشد بعمل
آورد جماع کردن با او جایز است واگر تقصیر کند
وغسل را بعمل نیاورد اکثر علما بر آنند که جماع
کردن با او نیز جایز است وبعضی از علما جماع
کردن با زن در دبر حرام وبعضی دیگر مکروه

دانسته اند و احوط مرتکب نشدنست و در حدیث
وارد شده است که جایز نیست جماع کردن با زن
هرگاه سن او کمتر از نه سال باشد و هرگاه
مرد با کنیز خود جماع کند جایز است که چنان کند
که منی داخل فرج نشود و بیرون بریزد و اگر کنیز
راضی هم نباشد و در زوجه احوط آنست که
بی رضای او مرد چنین نکند و حرامست جماع کردن
در وقتیکه مرد یا زن یا هر دو روزه دار باشند
بروزهٔ که افطار آن جایز نباشد و در وقتیکه
وقت نماز واجب مضیق باشد و بسبب جماع نماز
فوت شود و در شبی که صباح آنشب روزه بر
یکی از ایشان یا هر دو واجب معین باشد و بعد

جماع تا صبح زمانی باقی نمانده باشد که گنجایش
غسل و مقدمات آن داشته باشد و بعضی از
علما گفته اند که حرامست جماع کردن بر کسی که
برای غسل آب نیابد و جمعی از علما جماع را در این
حال مکروه دانسته اند که هرگاه آب نیابد
جماع جایز است و بدل غسل تیمم میکند از قول دوم
اقوی نیست و قول اول احوطست و حرامست جماع
کردن در وقتیکه جماع ضروری معتد به بیدن
رساند و در وقتیکه احرام بسته باشد و در مکانی
که عورت منکشف شود بر کسی که دیدن عورت
بر او حرام باشد و حرامست جماع کردن در
مساجد و اولی و احوط اجتناب است از جماع کردن

در اماکن مشرفه مانند نزدیک ضرایح مقدسهٔ
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ودر
وقتیکه جماع کردن در آن وقت منافی احترام
امامی باشد مثل جماع کردن در روز عاشورا
ودر غیر احوال واوقاتی که مذکور شد جماع
کردن حلال وجایز است لیکن از احادیث واخبار
مستفاد میشود که بعضی از احوال واوقات برای
جماع بهتر است وباعث زیادتی خیر وخوبیست برای
جماع کننده وبرای فرزندی که بسبب آن جماع
بوجود آید وبعضی دیگر از اوقات واحوال برای
جماع کردن مکروهست وممکنست که جماع
کننده یا فرزند بسبب آن جماع مبتلا شوند بمرضی که

یا بچیزی که ناخوش باشد وگاه باشد که پروردگار
جل شانه حفظ کند واثری بر آن جماع مترتب نشود
بتخصیص وقتیکه توکل آن شخص بر جناب مقدس
الهی کامل باشد لیکن چون جزم حاصل نیست که با وجود
آنکه در حدیث بیان کراهت شده پروردگار تعالی شانه
البته حفظ خواهد نمود بهتر آنست که بمقتضای آن
عمل شود وسند بعضی از احادیث که درین باب وارد
شده است اگرچه ضعیفست لیکن چون علما رضوان الله
تعالی علیهم نقل آن احادیث کرده اند ودر مؤلفات خود
نوشته اند مجملی از آنها درین رسالهٔ مختصره ذکر میشود
والله الموفق بدان ایدك الله تعالی که سنت است در وقت
جماع کردن بردن نام خدا وپناه بردن از شر شیطان

ودر حدیث وارد شده است که اگر نام خدا برده نشود
شیطان با مرد شریك میشود در جماع وفرزند از جماع
هر دو حاصل میشود وچون خواهد کسی که شیطان شریك
نشود در وقت جماع بگوید بسم الله وپناه برد بخدا
از شر شیطان واز حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که چون اراده جماع کنی بگو اَللّٰهُمَّ
اُرْزُقْنِی وَلَدًا وَاجْعَلْهُ تَقِیًّا زَکِیًّا لَیْسَ فِی خَلْقِهِ زِیَادَةٌ
وَلَا نُقْصَانٌ وَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ اِلَی خَیْرٍ ومکروهست در
وقت جماع سخن گفتن مگر بذکر خدا ومرویست که
سخن گفتن در وقت جماع سبب آن می شود که فرزند
لال شود ومکروهست جماع کردن رو بقبله وپشت بقبله
وجماع کردن با زن یا کنیز در خانه که طفلی باشد وهر گاه

چنین کند آن طفل یا طفلی که از ایشان حاصل شود زناکار
باشد ومنقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
فرموده که بحق آنخداوندی که جانم در قبضهٔ قدرت
اوست که اگر شخصی با زن خود جماع کند ودر آنخانه
شخصی بیدار باشد وایشانرا ببیند وسخن گفتن ونفس
کشیدن ایشانرا شنود فرزندی که از ایشان حاصل
شود زناکار شود وحضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرموده که زنرا در برابر زن دیگر جماع مکن اما
کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست مؤلف
گوید ظاهر اینست که مراد حضرت آن باشد که کراهت
اینکه کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کند کمتر است
ومنقولست که حضرت امام زین العابدین علیه الصلوة

والسلام هرگاه ارادهٔ مقاربت زنان مینمود خلخال را (متکان را)
دور مینمود و در رها را می بست و پرده ها را می انداخت و
مکروهست جماع کردن در حالی که مرد و زن عریان باشند
واگر چنین کنند ملائکه از ایشان دور میشوند و در حال (لیکن)
مرد با زن خضاب باشند و در حال جماع مکروهست (بحنا داشته م)
نظر کردن مرد بفرج زن و مرویست که نظر کردن سبب
کور شدن فرزندست و مکروهست ایستاده
جماع کردن سبب آن میشود که فرزند در میان
رختخواب بول کند و در برابر آفتاب بنحوی که
حایلی در میان نباشد سبب آن میشود که فرزندی
که بوجود آید محتاج و فقیر باشد تا بمیرد و مکروهست
جماع کردن بر کسی که محتلم شده باشد پیش از آنکه غسل کند

ومنقولست که اگر کسی چنین کند و فرزندی حاصل
شود دور نیست که دیوانه باشد و از حضرت صادق
صلوات الله علیه منقولست که بعد از جماع و پیش
از غسل هرگاه ارادهٔ جماع دیگر مینمود وضو میساخت
و مکروهست جماع کردن در پشت بام و مرویست
که اگر کسی چنین کند و فرزندی بهم رسد منافق و
ریاکار باشد و مکروهست جماع کردن در زیر آسمان (وصاحب بدعت م)
و در میان راه و در زیر درخت میوه دار که اگر
فرزندی بهم رسد جلاد و رئیس ظلمه باشد و در میان
اذان و اقامت که اگر فرزندی بهم رسد راغب باشد
بخون ریختن و در وقتی که زن حامله باشد که اگر
فرزندی حاصل شود در روی او نشان سیاهی باشد

ومنقولست که اکر انکشتری در دست باشد که نام
بر آن نقش کرده باشد با آن جماع کردن نکند و مکروهست
جماع کردن با زن خود بشهوت زن دیکری و مرویست
که شبی که بسفر بیرون میروی جماع مکن که اکر فرزندی
حاصل شود مال تو را بناحق صرف کند و اکر بسفر
بیرون روی که سه روزه راه باشد جماع مکن که اکر
فرزندی بهمرسد یاور ظالمان باشد و در ساعت
اول شب جماع مکن که اکر فرزندی حاصل شود ایمن نیست
که ساحر باشد و دنیا را بر آخرت اختیار نماید و جماع
مکن بعد از پیشین که اکر فرزندی بهمرسد احول
خواهد بود و مکروهست جماع کردن میان طلوع
صبح تا طلوع آفتاب و از وقت غروب تا بر طرف شدن

سرخی جانب مغرب و در روزی که آفتاب بکیرد و
در شبی که ماه بکیرد و در شبی که باد سرخ یا سیاه یا زرد
بوزد و در شبی یا روزی که زلزله حادث شود و در وقتی که
قمر در عقرب یا تحت الشعاع باشد و در اول و وسط
و آخر هر ماه سوای ماه مبارک رمضان که در شب آن
جماع کردن سنت است و منقولست که جماع کردن در
وسط و آخر ماه سبب آن میشود که اکر فرزندی
بهمرسد ساقط شود و اکر بماند در نیست که دیوانه
شود یا بمرض صرع مبتلا شود و مکروهست جماع کردن
در شب چهارشنبه از هر ماه و در شب عید قربان که
اکر فرزندی حاصل شود شش انکشت یا چهار انکشت
خواهد بود و در شب عید فطر که اکر فرزندی بوجود
خواهد بود و در شب عید و ... که

یا روزی م

آید شر بسیار ازو بظهور
رسد و در روز آخر ماه شعبان
که اگر ... فرزندی حاصل

آید شر بسیار ازو بظهور رسد و در روز آخر ماه
شعبان که اگر فرزندی حاصل شود عشّار و یا ظالمان
خواهد بود و بسیاری از مردمان بر دست او هلاک
خواهند شد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه وصیت نموده که یا علی جماع کن در شب دو
شنبه که اگر فرزندی بوجود آید حافظ قرآن و راضی
بقسمت خدا باشد و اگر جماع کنی در شب سه شنبه
و فرزندی میان شما بهم رسد نصیب شود او را مرتبه
شهادت بعد از آنکه قایل شده باشد بلا اله الا الله
و محمد رسول الله و خدا عذاب نکند او را با مشرکان
و باشد دهان خوشبو و زبانش از غیبت و بهتان پاک

و دوستن بخشنده یا علی اگر جماع کنی با اهل خود در شب
پنجشنبه فرزندی که بوجود آید حاکمی باشد از حکام
شرع یا عالمی باشد از علما و اگر در روز پنجشنبه با اهل
خود جماع کنی در وقتی که آفتاب در میان آسمان باشد
فرزندی که بهم رسد شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود
و خدا روزی کند او را سلامتی در دنیا و دین یا علی
[جم]اع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب
گویا باشد و اگر در روز جمعه بعد از نماز عصر جماع کنی و
فرزندی بهم رسد مشهور و معروف و از دانایان زمان
باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست که
فرزندی که بهم رسد از ابدال باشد و در این حدیث
مذکور است که یا علی جماع مکن با زن خود مگر آنکه

تو دستمالی بجهت خود داشته باشی و زن دستمالی بجهت
خود داشته باشد و هردو خود را بیک دستمال پاک
مکنید که دشمنی درمیان شما بهم میرسد و آخر بجدائی
میکنند و منقولست که هرگاه مردی ارادهٔ جماع نماید
باید که اول با زن ملاعبه و دست بازی کند و سخنان
نشاط انگیز مذکور سازد تا شهوت [illegible] بحرکت آید
و بعد از آن شروع در مقاربت نماید **مطلب سیوم**
در بیان مجملی از احکام افطار روزهٔ ماه مبارک
رمضان کسی که روزهٔ ماه مبارک رمضان
برو واجب باشد و در حالت اختیار در روز روزه
چیزی بخورد یا بیاشامد یا جماع کند یا آنست که روزه
داشتن را فراموش نموده و از روی غفلت منافی

ما
ملیفت
ای
برادر

روزه را مرتکب شده است یا جاهل بمسئله بوده
و نمیدانسته است که روزه دار باید که ترک این کار
کند یا آنکه با وجود دانستن از روی قصد مرتکب
شده است و روزهٔ خود را باطل نموده است و ظاهر است
که چون روزه برو واجبست پس مرتکب شدن
کاری که منافی روزه باشد برو حرامست لیکن با
قطع نظر از روزه داشتن نموده یا آن کار برو
حلالست مانند خوردن نانی که ملک او باشد یا
آشامیدن آبی که غصبی نباشد یا جماع کردن با
حلال خود یا آن کار برو حرامست مثل خوردن
نانی که بظلم از مؤمنی گرفته باشد یا آشامیدن
مسکری یا جماع کردن با زنی حرام و حکم این اقسام

در ینجا احتمال ذکر می شود احتمال اول آنکه روزه را
فراموش کرده و از روی نسیان افطار کرده
باشد برین شخص قضا و کفاره هیچیک واجب نیست
و در حدیث وارد شده است که آنچه خورده است
رزقیست که پروردگار تعالی شانه روزی او کرده
بوده است احتمال دویم آنکه داند که روزه است و
جاهل باین مسئله باشد که این کار را در حال روزه
باید ترک نمود و علما در حکم او خلاف نموده اند
بعضی گفته اند که این شخص حکم کسی دارد که قصداً
افطار کرده باشد و چنانکه گفته خواهد شد قضا
و کفاره هر دو برو واجبست و بعضی گفته اند که
حکم کسی دارد که روزه داشتن را فراموش کرده باشد

و قضا و کفاره هیچیک برو واجب نیست و بعضی
گفته اند که قضا برین شخص واجبست و کفاره برو واجب
نیست و این قول راجحست لیکن احوط آنست که کفاره
نیز بدهد احتمال سیوم آنکه داند که روزه است و داند
نیز که این کار را در روزه باید ترک کرد و از روی قصد
افطار کرده باشد و با قطع نظر از روزه آن کار برو
حلال نباشد درینصورت قضا و کفاره هر دو بر آن
شخص واجبست مثل جماع کردن با حلال خود یا ملاعبه
نمودن با حلال خود بقصد انزال منی یا ملاعبه نمودن
بنحوی که موافق عادت باعث انزال باشد و انزال
واقع شود و اگرچه قصد انزال نباشد و اگر ملاعبه کند
بنحوی که موافق معتاد باعث انزال نباشد

انزال نداشته باشد لیکن بر خلاف معتاد انزال واقع
شود کفاره برو واجب نیست واحوط آنست که
قضا کند آن روز را و کفاره افطار بحلال بنا بر مشهور
میان علما آنست که یا بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی
روزه بدارد یا شصت مسکین را طعام دهد و
آن شخص مختار است هر یک ازین سه چیز را که اختیار
نماید و بعمل آورد مجزیست و بعضی از علما گفته اند که
اگر آن شخص را بنده آزاد کردن مقدور باشد واجبست
که بنده آزاد کند و مجزی نیست او را دو ماه روزه
داشتن و شصت مسکین طعام دادن و اگر او را
آزاد کردن بنده مقدور نباشد یعنی بنده نداشته
باشد یا داشته باشد لیکن اگر او را آزاد کند کارهای

ضرور او که بدون آن بقا بر آن شخص زیستن دشوار است
معطل شود و مالی نیز نداشته باشد که زاید بر معاش
کنار او و واجب النفقه او باشد و راهی بتحصیل مالی که
بقیمت بنده وفا کند و زاید بر معاش کنار او باشد
نیز نداشته باشد درینصورت برو واجبست که
دو ماه پی در پی روزه بدارد و مجزی نیست او را شصت
مسکین طعام دادن و اگر قادر بر دو ماه پی در پی روزه
داشتن نیز نباشد مثل آنکه پیر باشد بحدی که
نتواند روزه داشت یا مرضی داشته باشد که مانع
از روزه داشتن باشد و گمان شفا یافتن از آن مرض
نداشته باشد درینصورت واجبست برو شصت
مسکین طعام دادن و دلیل قول دویم اگر چه ضعیف است

لیکن رعایت آن باحتیاط اقربست و هرگاه شخصی در
یکروز دو مرتبه یا زیاده افطار بحلال نماید قضای
آن روز برو مکرر واجب نیست و در مکرر شدن کفارم
علما خلاف کرده اند جمعی گفته اند که کفاره مکرر
نمیشود و بیک کفاره اکتفا مینماید و بعضی گفته اند که
اگر خصوص جماع در یکروز از کسی مکرر واقع شود
کفاره نیز واجبست که مکرر شود و بعضی گفته اند که
اگر منافی روزه از چند جنس باشد مثل چیز خوردن و
جماع کردن کفاره مکرر میشود و اگر از یکجنس باشد مثل
جماع کردن هرگاه مکرر شود بدون خوردن و آشامیدن
یا آشامیدن بدون خوردن و جماع کردن کفاره مکرر
نمیشود و بعضی گفته اند که اگر منافی روزه را بعمل

آورده و کفاره آنرا داده و بعد از کفاره دادن در
همان روز باز دویم منافی روزه را بعمل آورده باشد کفارم
مکرر میشود و اگر کفاره دادن در میان واقع نشده باشد
کفاره مکرر نمیشود و از کلام بعضی ظاهر میشود بعدی
که منافی روزه از کسی بعمل آید کفاره مکرر میشود حتی انکه
هر دفعه که در خوردن و آشامیدن چیزی را فرو برده
باشد کفاره مکرر میشود و در جماع هر دفعه که بعد از
اخراج ادخال کرده باشد کفاره مکرر میشود و در زاید
جماع هر دفعه که بعد از اخراج ادخال کرده باشد
کفاره مکرر میشود و اگر چه در یک جماع باشد و بحسب
دلیل قول اول اقوی ست لیکن قول اخیر باحتیاط اقربست
و اگر مردی زوجه دائمیه یا متعه خود را جبر کند بر جماع

وهر دو روزه باشند در ماه مبارک رمضان پس مشهور
میان علما آنست که بر مرد دو کفاره واجب میشود یکی
بجهت افطار کردن خود و دیگری بجهت جبر نمودن زن
بر جماع و بر مرد واجبست قضا کردن روزه و ظاهر آنست که
بر زن قضا واجب نیست و اگر قضا کند احوطست
و کسی که عمدا افطار بحلال نماید و قادر بر بنده آزاد کردن
و دو ماه روزه داشتن و شصت مسکین طعام دادن
نباشد بعضی از علما گفته اند که واجبست بر وی هجده
روز روزه داشتن و اگر قادر بر آن نیز نباشد استغفار
کند که استغفار کفاره اوست و بعضی گفته اند که
تصدق کند بر مساکین بقدری که او را مقدور
باشد و قول دویم بحسب دلیل ظاهرتر است احتمال چهارم

آنکه داند که روزه است و داند که این کار را باید که
ترک کند و از روی قصد افطار کند بچیزی که قطع
نظر از روزه بر او حرام باشد مثل جماع کردن با زنی
که حلال او نباشد در اینصورت قضا بر او واجبست
و بعضی از علما گفته اند که کفاره جمع نیز بر او
واجبست یعنی باید که بنده آزاد کند و دو ماه پی
در پی روزه بدارد و شصت مسکین را طعام دهد
و بعضی گفته اند که در اینصورت یکی از سه کفاره
بر او واجبست و جمع بر او واجب نیست و قول اول
اقوی و احوطست و هر کس زنی را بر زنا جبر کند در
ماه مبارک رمضان و هر دو روزه دار باشند
بر آن مرد واجبست سه کفاره بجهت آنکه زنا

قضا و کفاره جمع بجهت آنکه
خود را بحرام باطل نمود
و بعضی گفته اند بر این مرد
واجبست

جبر کرده است بر زنا و بسیاری از علما کفاره را
بجهت جبر کردن بر مرد واجب ندانسته اند و واجب
نبودن کفاره دیگر ظاهرتراست

والله تعالی یعلم والحمد لله
تعالی اولاً و آخراً وصلی
الله [illegible] و آله
بنیته
الطاهر [illegible]
م